

Comparison of Shahnameh & Garshasnameh's Tahmidiyehs Based on Halliday's Systemic Functional Grammar (Ideational metafunction)

Vol. 12, No. 2, Tome 62
pp. 449-480
June & July 2021

Samane Refahi* 

Abstract

Halliday's Systemic Functional Grammar analyzes text in context. Based on this theory, in the study of texts, we are faced with three metafunctions: Ideational metafunction, Interpersonal metafunction and textual metafunction, that Ideational metafunction divided into experiential and logical ones. In experiential metafunctions the six processes, participants, and circumstances are analyzed. According to some experts, Garshasnameh is the best heroic poem after Shahnameh among heroic texts. For this reason, in this study, the Tahmidiyehs of Shahnameh and Garshasnameh have been selected for comparison based on Ideational metafunction of the Halliday's Systemic Functional Grammar to determine how similar the Tahmidiyehs of these two works are linguistically and if we assume that Asadi has tried to write a work like Ferdowsi's Shahnameh, how much has he achieved his goal? After the study, it was found that in both Shahnameh and Garshasnameh, the material process has the highest percentage. According to the genre of these two works, which is epic, this result and attention to the material process is predictable. Since the nature of Tahmidiyeh is to praise God, God is the main participant in most of these processes and the percentages are almost equal. It can be acknowledged, with a little forgiveness, Asadi has been able to follow in the footsteps of Ferdowsi in composing the Tahmidiyeh of Garshasnameh, and the Tahmidiyeh of Garshasnameh is equal to the Tahmidiyeh of Shahnameh from the view point of Ideational metafunction.

Keywords: Halliday, Systemic functional grammar, Ideational metafunction, Shahnameh, Garshasnameh, Tahmidiyeh

*Corresponding author; Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran;
Email: Samane_Refahi@atu.ac.ir, <https://orcid.org/0000-0002-8445-926X>

Received: 15 July 2020
Received in revised form: 25 October 2020
Accepted: 25 December 2020

1. Introduction

Tahmidiyeh means praise and glorification of God, and the term refers to the first lines or pages of prose or the first verses of poems. Writers and poets begin their work with the name and remembrance of God and the mention of His attributes, and thus bless their work with the name of God. In Tahmidiyehs, as a part of the preface of a work, in addition to paying attention to the name and remembrance of the great God, the genre for which the poet or writer writes the Tahmidiyeh should also be considered. For example, the Tahmidiyeh written for an epic work are different from Tahmidiyeh written for a lyrical work and from this point of view, literary works can be analyzed.

Among epic and heroic works, Shahnameh has a special place. Therefore, many writers over the centuries have tried to create a work like Shahnameh. According to some scholars, Asadi Tusi has tried to write a work similar to Shahnameh. In this regard, this research seeks to answer the question of how much Ferdowsi and Asadi in composing Tahmidiyehs of Shahnameh and Garshasnameh have been able to create a Tahmidiyeh appropriate to the epic text and if we assume that Asadi in Garshasnameh has tried to write a work as value as Ferdowsi's Shahnameh, how much has he achieved his goal?

2. Methodology

In this research, based on the Halliday's Systemic Functional Grammar, two works of epic literature are examined in order to achieve the extent of their use of epic language. Halliday's Systemic Functional Grammar examines the function of language in context: context of culture and context of situation. Halliday considers language as a social phenomenon and he considers it necessary to pay attention to social function in language analysis. In Halliday's Systemic Functional Grammar, language depends on the community in which it is used and must be analyzed from a social

be considered according to the genre of the two works is the mental process. It seems that in composing an epic work, mental processes are less than genre like lyrical. The epic expresses the efforts and struggles of the heroes and pays less attention to mental issues (than material issues). In Shahnameh, about 18% and in Garshasnameh, about 17% of the total processes are mental processes. Material and mental processes with few difference are the most similar among the types of processes and this shows that Asadi in composing Garshasnameh has been able to be very close to Shahnameh linguistically in these two processes. The percentage of relational process in Shahnameh is higher than Garshasnameh and this difference in verbal and existential processes in Garshasnameh has been compensated. The percentage of the behavioral process in both works is zero, which is justifiable considering that the Tahmidiyehs of two works have been examined and have not yet entered the narrative section.

The results obtained for the participants in these processes are also significant. In Shahnameh, participant of about 31% of processes and in Garshasnameh, participant of about 39% of processes is God. Considering that in this study, Tahmidiyehs of the two works were analyzed, assigning the highest percentage of participants to God was reasonable and predictable, and this shows the dominance and ability of the two poets.

In the end, with a little connivance, it can be acknowledged that Asadi was able to cope well with Ferdowsi in composing the Tahmidiyeh of Garshasnameh, and the Tahmidiyeh of Garshasnameh is equal to the Tahmidiyeh of Shahnameh based on ideational metafunction



دوماهنامه علمی بین‌المللی
۱۲، ۲ (پیاپی ۶۲) خرداد و تیر ۱۴۰۰، صص ۴۴۷-۴۸۰
مقاله پژوهشی

مقایسه تحمیدی شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر مبنای فرانقش اندیشگانی دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی

سمانه رفاهی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۵

دریافت: ۹۹/۰۶/۰۱

چکیده

دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی زبان را در بافت بررسی می‌کند. در بررسی متون برمبنای این نظریه با سه فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی مواجه هستیم که فرانقش اندیشگانی خود به دو فرانقش تجربی و منطقی تقسیم می‌شود. در فرانقش تجربی، فرایندهای شش‌گانه، مشارکان و عناصر پیرامونی بررسی می‌شوند. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران گرشاسب‌نامه، در میان متون پهلوانی، بهترین منظومه پهلوانی پس از شاهنامه است. از همین روی در این پژوهش تحمیدی‌های شاهنامه و گرشاسب‌نامه برای مقایسه برمبنای فرانقش اندیشگانی (تجربی) دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی انتخاب شده‌اند تا مشخص شود تحمیدی‌های این دو اثر، به لحاظ زبانی، تا چه پایه به یکدیگر نزدیک هستند و اگر این فرض را درست بگیریم که اسدی در گرشاسب‌نامه سعی داشته است اثری هم‌پایه شاهنامه فردوسی بسراید، تا چه میزان به مقصود خود نائل شده است؟ پس از بررسی مشخص شد هم در شاهنامه و هم در گرشاسب‌نامه فرایند مادی بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. با توجه به ژانر این دو اثر که حماسی است، این میزان توجه به فرایند مادی طبیعی و قابل پیش‌بینی است. از آنجا که ماهیت تحمیدی حمد و ستایش خداوند است، خداوند مشارک اصلی در بیشتر این فرایندهاست و درصدها به صورت تقریبی با هم برابر است. با اندکی اغماض می‌توان ادعان داشت اسدی توانسته است هم‌پای فردوسی از پس سرودن تحمیدی گرشاسب‌نامه برآید و تحمیدی گرشاسب‌نامه از منظر فرانقش اندیشگانی با تحمیدی شاهنامه برابری می‌کند.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، گرشاسب‌نامه، تحمیدی، هلیدی، دستور نظام‌مند - نقش‌گرا، فرانقش اندیشگانی.

۱. مقدمه

تحمیدیه به معنای حمد و ستایش خداوند است و در اصطلاح به سطرها و یا صفحات آغازین کتاب‌های نثر یا ابیات آغازین کتاب‌های نظم تحمیدیه گفته می‌شود. نویسندگان و شعرا اثر خود را با نام و یاد خداوند بزرگ و ذکر صفات او آغاز می‌کنند و بدین وسیله اثر خود را با نام خداوند متبرک می‌سازند.

در تحمیدیه‌ها، در جایگاه بخشی از دیباچه یک اثر، علاوه بر اینکه باید به نام و یاد خدای بزرگ توجه شود، به ژانری که شاعر یا نویسنده برای آن تحمیدیه می‌نویسد نیز باید توجه کرد. برای نمونه، تحمیدیه‌ای که برای یک اثر حماسی نوشته می‌شود با تحمیدیه‌ای که برای یک اثر غنایی نگاشته می‌شود، تفاوت‌هایی دارند که شاعران و نویسندگان باید به آن‌ها توجه کنند و از این منظر می‌توان به واکاوی آثار ادبی پرداخت.

در میان آثار حماسی و پهلوانی، *شاهنامه* جایگاه ویژه‌ای دارد. از همین روی، نویسندگان بسیاری در طول اعصار درصدد بوده‌اند که اثری چون *شاهنامه* بیافرینند. به اعتقاد برخی پژوهشگران

منظومه‌های پهلوانی بعد از *شاهنامه* به لحاظ ارزش ادبی و توفیق در داستان‌سرایی اعتباری هم‌سنگ ندارند. بیشتر پژوهشگران معمولاً *گرشاسب‌نامه* را بهترین منظومه پهلوانی می‌دانند و معتقدند اسدی بیش از دیگران توانسته است به سبک مستقلی برسد (آیدنلو، ۱۳۹۳، ص. ۵۲). از سویی دیگر *شاهنامه* و *گرشاسب‌نامه* نیز از سنت تحمیدیه‌نویسی مستثنی نیستند. فردوسی طوسی اثر بزرگ خود *شاهنامه* را با ۱۵ بیتی آغاز می‌کند که در آن از خداوند و صفات او یاد می‌کند. *گرشاسب‌نامه*، دیگر اثر پهلوانی ایرانیان نیز که به‌منزله کهن‌ترین منظومه پهلوانی پس از *شاهنامه* و نزدیک‌ترین اثر از آن یاد می‌شود، مانند سایر آثار با تحمیدیه آغاز می‌شود و ۱۸ بیت آغازین خود را با نام و یاد خدوند شروع می‌کند.

در همین راستا، پژوهش پیش‌رو در پی دستیابی به این پرسش است که فردوسی و اسدی در سرودن تحمیدیه‌های *شاهنامه* و *گرشاسب‌نامه* تا چه میزان توانسته‌اند به لحاظ زبانی، تحمیدیه‌ای درخور اثر حماسی بیافرینند و نیز تا چه پایه به یکدیگر نزدیک هستند و اگر این فرض را درست بگیریم که اسدی در *گرشاسب‌نامه* سعی داشته است اثری هم‌پایه *شاهنامه* فردوسی بسراید، تا چه میزان به مقصود خود نائل شده است؟



از همین روی، تمحیدیه این دو اثر به منزله معرف کل اثر، برای واکاوی و مقایسه انتخاب شده است. در این پژوهش سعی شده است بر مبنای فرانقش اندیشگانی^۱ دستور نظام مند - نقش‌گرای هلیدی^۲، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، بیت‌های آغازین شاهنامه و گرشاسب‌نامه بررسی و مقایسه‌ای میان این دو اثر انجام شود.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه دیباچه شاهنامه تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود، اما در مورد دیباچه گرشاسب‌نامه به صورت اختصاصی پژوهشی انجام نشده است. اردستانی رستمی (۱۳۹۶) در مقاله «ساخت تشبیهی - تنزیهی شناخت خداوند در دیباچه شاهنامه» به این نتیجه رسیده است که فردوسی در این ابیات تشبیه و تنزیه را همراه می‌کند که این دیدگاه از اندیشه‌های شیعی و باورهای سنتی او نشئت گرفته است. علّامی مهماندوستی و مرادی (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و دیباچه شاهنامه فردوسی» به بررسی این دو اثر بر اساس نظریه ژنت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مینوی خرد یکی از پیش‌متن‌های فردوسی در سرایش شاهنامه بوده است. در زمینه دستور نظام مند - نقش‌گرای هلیدی نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. صالح‌نیا و روحی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی انتقادی نظریه سیستمی - نقشی هلیدی (زبان‌شناسی متن‌بنیاد)» در نقد شعر معاصر فارسی» به واکاوی ابعاد مختلف نظریه هلیدی پرداخته‌اند. آن‌ها ظرفیت‌ها و کاستی‌های این نظریه را به منزله ابزاری برای نقد و تجزیه و تحلیل شعر فارسی بررسی کرده‌اند.

سادات‌الحسینی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرای هلیدی» به مقایسه نظریه نظم جرجانی و هلیدی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مفهوم نظم در این دو نظریه تقارب دارد و هر دو نظریه‌پرداز به بافت توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

در میان پژوهش‌هایی که از این نظریه برای واکاوی متون فارسی استفاده کرده‌اند، برخی پژوهش‌ها این نظریه را به طور کامل در یک متن به کار بسته‌اند و ابعاد مختلف آن را بررسی

کرده‌اند. ایران‌زاده و مرادی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی شعر "یادداشت‌های درد جاودانگی" قیصر امین‌پور براساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی» به تفسیر شعری از قیصر امین‌پور پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر دغدغه‌ای انتزاعی را به‌کمک فرایندهای مادی زبان بیان کرده است.

برخی دیگر نیز، با توجه به گسترده بودن ابعاد مختلف این نظریه، فقط به بررسی قسمتی از نظریه در یک متن پرداخته و تنها یک فرانش را مدنظر داشته‌اند. صفایی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی و تحلیل فرانش اندیشگانی در شعر "کسی که مثل هیچ‌کس نیست" فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی» فرانش اندیشگانی را به‌کار بسته‌اند و شعری از فروغ فرخزاد را برمبنای آن تحلیل کرده‌اند.

کاظمی و افراشی (۱۳۹۲) در مقاله «نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس رویکرد دستور نقش‌گرایی نظام‌مند» کتاب‌ها و مقاله‌های پزشکی به زبان فارسی و انگلیسی را از منظر فرانش متنی و نشان‌داری آغازگر بررسی کرده‌اند. خطیبی و علوی مقدم (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی آغازگرهای فرانش متنی در *عبرالعاشقیین* روزبهان بقلی» بخش‌هایی از *عبرالعاشقیین* را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که درصد وقوع آغازگر متنی بیشتر از آغازگر بینافردی است.

در میان پژوهش‌هایی که برمبنای دستور نظام‌مند - نقش‌گرایی هلیدی انجام شده است، کم‌تر به تحلیل‌های ادبی در زمینه انواع ادبی پرداخته شده است و هیچ‌کدام نیز به‌صورت تطبیقی به مقایسه تحمیدی‌های دو اثر در یک ژانر نپرداخته و فرایندهای زبانی را در آنها مقایسه نکرده‌اند. از همین روی، پژوهش حاضر به کاربست این نظریه در تحمیدیة دو اثر ارزشمند ژانر حماسی، *شاهنامه* و *گرشاسب‌نامه* پرداخته است.

۳. مبانی نظری

زبان‌شناسی از منظری به سه بخش زبان‌شناسی واژه‌محور، جمله‌محور و متن‌محور تقسیم می‌شود که به‌ترتیب سوسور^۳، چامسکی^۴ و هلیدی^۵ را به‌منزله سردمداران هر یک از آنها می‌توان نام برد. از منظری دیگر نیز می‌توان زبان‌شناسی را به دو دسته زبان‌شناسی ساختگرا^۶ (ساختاری) و زبان‌شناسی نقش‌گرا^۷ تقسیم کرد. «زبان‌شناسی ساختاری که از



بلومفیلد و ساپیر شروع و به چامسکی ختم می‌شود، نوعی زبان‌شناسی است که توجه خود را اغلب بر تحلیل جمله متمرکز می‌کند» (صالحی‌نیا و روحی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۵). در زبان‌شناسی نقش‌گرا نیز می‌توان از افرادی مانند فرث^۱ و هلیدی نام برد. نظریه نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی که در این پژوهش از آن استفاده می‌شود، زبان را در بافت بررسی می‌کند: بافت فرهنگی^۲ جامعه و بافت موقعیتی^۳:

در چارچوب زبان‌شناسی سیستمی، همچون دیگر نگره‌های نقش‌گرا، پدیده‌های زبانی با ارجاع به کارکردهای زبان در جامعه و نظام اجتماعی تبیین و توصیف می‌شوند. این نگره با دست یازیدن به انگاره فرثی معنا، که می‌گوید معنای هر پاره‌گفتار در واقع کارکرد آن پاره‌گفتار در بافت است، بر این باور استوار است که توصیف معنای زبان به‌طور عام و هر متن به‌طور خاص، در واقع توصیف کارکردهای زبان در بافت فرهنگی جامعه و بافت موقعیتی ارتباط است (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳، ص. ۳۵).

به بیان دیگر، هلیدی زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و در تحلیل زبان توجه به نقش‌های اجتماعی را ضروری می‌شمارد. در دستور نظام‌مند هلیدی زبان به جامعه‌ای که در آن استفاده می‌شود، وابسته است و از منظر اجتماعی نیز باید به واکاوی آن پرداخت. دستور نظام‌مند، مبتنی بر اصل تعدد نقش‌های زبان است؛ نقش‌هایی که نه صرفاً همچون کاربردهای زبان، بلکه چونان پدیده‌ای تبیین می‌شوند که درون نظام زبان، یعنی در لایه‌های معنایی، واژی - دستوری و واجی زبان هم عمل می‌کنند. به عبارتی، وقتی ارتباطی میان طبقات اجتماعی مختلف حاصل شود، معنای مورد نظر این طبقات با توجه به بافت پیرامونش گزینش می‌شود و سپس عناصر زبانی متناسب با این معانی گزینش می‌شوند تا در سطوح واژی و دستوری و واجی متن آشکار شوند (سادات الحسینی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۷). همان‌طور که اشاره شد، در زبان‌شناسی ساختگرا واحد پردازش زبان جمله است، در حالی که در زبان‌شناسی نقش‌گرا بند^{۱۱}ها مهم هستند، زیرا جمله‌ها به‌تنهایی معنای متن را منتقل نمی‌کنند و باید در ارتباط با سایر جمله‌ها بررسی شوند. به همین دلیل، متن به بندهایی تقسیم و تجزیه و تحلیل می‌شود. از نظر هلیدی هر بند در جایگاه یک گفتمان باید از سه منظر بررسی شود: زمینه، عاملان و شیوه گفتمان.

زمینه در معانی تجربی متن، عاملان گفتمان در معانی بینافردی و شیوه گفتمان در معانی

متنی منعکس می‌شوند. به شیوه دیگری، چنین موضوعاتی را با استفاده از مجازها یا استعاره‌های تکمیلی می‌توان این گونه بیان کرد که معانی تجربی را ویژگی‌های زمینه، معانی بینافردی را ویژگی‌های عاملان گفتمان و معانی متنی را شیوه‌های گفتمان فعال می‌سازند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص. ۸۹).

هلیدی به کمک این سه حوزه گفتمانی و معنایی، فرانش را تعریف می‌کند: «معنای فرانش عبارت است از آن بخش از نظام زبان - امکانات معنایی و واژگی - دستوری خاص - که برای تشکیل نقش یا کارکرد مورد بحث تکامل یافته است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۲). بدین ترتیب، در بررسی ساختاری هر متن با توجه به بافت موقعیت آن به سه فرانش اندیشگانی (تجربی و منطقی)، بینافردی^{۱۲} و متنی^{۱۳} روبه‌رو هستیم. هر کدام از این فرانش‌ها نیز به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم می‌شوند. از میان این سه فرانش، فرانش اندیشگانی برای تحلیل و واکاوی در این پژوهش انتخاب شده است که در ادامه به معرفی آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. فرانش اندیشگانی

نقش اندیشگانی زبان ناظر است بر تجربه سخن‌گویان از جهان بیرون و درون. زبان درک و دریافت ما را از واقعیت و در نتیجه تجربه ما را سازمان‌بندی می‌کند. چگونگی نگرش ما را به جهان رقم می‌زند و از تجربه آدمی از جهان واقع سخن می‌گوید (صالحی‌نیا و روحی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۷).

فرانش اندیشگانی خود به دو فرانش تجربی^{۱۴} و منطقی^{۱۵} تقسیم می‌شود. در برخی پژوهش‌ها از آن با عنوان فرانش تجربی یاد می‌شود، اما باید به این نکته توجه داشت که این دو فرانش با هم تفاوت دارند. معنای تجربی «به‌عنوان بیان نوعی از فرایندی، حادثه‌ای، عملی، حالتی یا جنبه محسوس دیگری از جهان واقعی که در بردارنده نوعی ارتباط رمزی است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص. ۶۷). در فرانش تجربی، فرایند^{۱۶}‌های شش‌گانه (سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی)، مشارکان^{۱۷} و عناصر پیرامونی^{۱۸} بررسی می‌شوند، اما در فرانش منطقی به روابط بین بندها پرداخته می‌شود. «روابط منطقی که درون زبان‌های طبیعی ساخته می‌شوند، آن‌هایی هستند که به‌عنوان صورت‌های گوناگون هم‌پایگی و ناهم‌پایگی در دستور

زبان شرح می‌شوند» (همان، ص. ۷۲).

۳-۲. فرانقش تجربی

«بازنمایی موضوع در حوزه معنا را فرانقش تجربی می‌نامند. در این فرانقش از محتوا، ماهیت و چیستی پیام‌ها بحث می‌شود» (کاظمی و بیرون‌راه، ۱۳۹۹، ص. ۹). همان‌طور که اشاره شد، در فرانقش اندیشگانی و تجربی سه مؤلفه وجود دارد که باید موردبررسی قرار گیرند:

۱. فرایند که ناظر است بر یک رخداد، کنش، حالت، رابطه، احساس، کلام یا موجودیت
۲. مشارکان فرایند که عوامل دست‌اندرکار فرایند را دربرمی‌گیرند و حول محور فرایند عمل می‌کنند. این عوامل می‌توانند یا عامل فرایند باشند، یا فرایند بر آن‌ها اعمال شود، یا آنکه از فرایند بهره‌مند شوند.

۳. عناصر پیرامونی عناصری‌اند که زمان و مکان و شیوه عمل و وسایل و اسباب و شرایط فرایند را رقم می‌زنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳، ص. ۴۲).

فرایندها در فعل رخ می‌دهند و به سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی تقسیم می‌شوند. فرایندهای مادی^{۱۹}، ذهنی^{۲۰} و رابطه‌ای^{۲۱} سه فرایند اصلی و فرایندهای رفتاری^{۲۲}، کلامی^{۲۳} و وجودی^{۲۴} سه فرایند فرعی هستند. فرایندهای فرعی میان دو فرایند اصلی قرار می‌گیرند (شکل ۱). عنصر بعدی که در این فرانقش باید تحلیل شود مشارکان فرایند هستند. در هر کدام از این شش فرایند مشارکان با دیگری تفاوت دارد. عناصر پیرامونی سومین مؤلفه‌ای است که باید به آن پرداخته شود.

واکاوی و تحلیل فرایندها و مشارکان آن‌ها در هر اثر ادبی می‌تواند به تحلیل‌های ادبی آن اثر یاری رساند. برای نمونه، در مبحث انواع ادبی بازنمایی فرایندها و مشارکان می‌تواند نقاط قوت و ضعف یک اثر را در یک نوع خاص و میزن پای‌بندی به آن را هویدا سازد. «اگر بخواهیم به ادبیات هم از دیدگاه علمی نگاه کنیم، باید بتوانیم آثار ادبی را طبقه‌بندی کنیم و انواع مشابه آثار ادبی را در طبقات مخصوصی قرار دهیم» (شمیسا، ۱۳۹۴، ص. ۱۷). یکی از راه‌های طبقه‌بندی آثار ادبی بررسی زبانی اثر است. زبان هر اثر حماسی با زبان اثر غنایی و یا تراژدی و کمدی تفاوت دارد و بالطبع فرایندها و مشارکان آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود.

همچنین، مقایسه دو اثر در یک ژانر خاص نیز به مدد این تحلیل‌های زبانی میسر خواهد شد. در این پژوهش بر مبنای دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی به بررسی دو اثر ادب حماسی پرداخته می‌شود تا بتوان به میزان بهره‌مندی آن دو از زبان حماسی دست یافت. در بخش بعدی به صورت عملی به شرح این مباحث پرداخته خواهد شد.



شکل ۱: انواع فرایندهای فرانش تجربی

Figure 1: Process types of experiential metafunction

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. فرایند مادی

در این فرایند با کنش^{۲۰} یا رخداد^{۲۱} مواجه می‌شویم؛ کاری انجام و چیزی خلق می‌شود یا واقعه‌ای چه فیزیکی و ملموس و چه انتزاعی رخ می‌دهد. بسته به گذرایی یا ناگذرایی فعل یک یا دو مشارک در آن نقش دارند. مشارک اول فاعل / کنش‌گر^{۲۲} است و در صورتی که فعل

گذرا باشد، مشارک دومی هم خواهد داشت که مفعول/هدف^{۲۸} نام دارد. ژانر دو اثر حماسی است و با دنیای عینی سروکار دارد و به همین دلیل، در هر دو تحمیدیه نمونه‌های فراوانی از فرایند مادی وجود دارد. برای نمونه، در مصراع «سخن هر چه زین گوهران بگذرد» از شاهنامه، در فعل «بگذرد» با فرایندی مادی روبه‌رو هستیم و مشارک آن «سخن» است و فاعل نام دارد. «هرچه» و «زین گوهران» نیز عناصر پیرامونی این فرایند هستند. در این نمونه تنها یک مشارک وجود دارد.

جدول ۱: مؤلفه‌های فرایند مادی در یک مصراع نمونه

Table 1: Elements of material process in a clause

عناصر پیرامونی	فاعل/کنشگر	فرایند مادی
هرچه، زین گوهران	سخن	بگذرد

در مصراع «از آن پیش کاورد گیتی پدید» به دلیل گذرایی فعل جمله، فرایند مادی با دو مشارک وجود دارد:

جدول ۲: مؤلفه‌های فرایند مادی در یک مصراع نمونه

Table 2: Elements of material process in a clause

عناصر پیرامونی	مفعول/هدف	کنشگر	فرایند مادی
از آن بیش	گیتی	محدوف (خداوند)	آورد

میزان بسامد فرایند مادی در هر اثر ادبی نشان‌دهنده میزان کنش‌ها و رخدادها در آن اثر است. این فرایند آشکارکننده مفاهیم بیرونی در برابر مفاهیم درونی است. امور تجربی در این فرایند به منصفه ظهور می‌رسند و بررسی این فرایند می‌تواند به کشف این امور منجر شود. برای نمونه، انتظار می‌رود در ادب دراماتیک بسامد فرایند مادی بیشتر از سایر فرایندها باشد، «دراما در یونانی به معنی کاری یا عملی است که واقع می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳). اثبات این امر نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است و از این منظر مهم است.

۴-۲. فرایند رفتاری

در فرایند رفتاری، رفتارهای مختلف یک جاندار به لحاظ جسمی و روحی دیده می‌شود. در این فرایند یک رفتارگر^{۲۹} وجود دارد که تنها مشارک آن است. با توجه به اینکه شاعر در تحمیدیة بیشتر به وصف خداوند می‌پردازد، کمتر با رفتارهای انسانی و دیگر جانداران سروکار دارد. به همین سبب در دو تحمیدیة شاهنامه و گرشاسب‌نامه هیچ فرایند رفتاری مشاهده نشد. اصولاً فرایندهای رفتاری در جایی از متن ظاهر می‌شوند که پای انسان و به طور کلی رفتارگر در میان باشد. انتظار می‌رود در داستان‌های روایی این فرایند بیشتر دیده شود.

از آنجا که میان برخی از این فرایندها هم‌پوشانی وجود دارد، بسیاری از افعال را نمی‌توان دقیقاً در دسته خاصی جای داد. در الگوی پیشنهادی هلیدی، فعلی مانند «دیدن» میان فرایندهای ذهنی و رفتاری جای می‌گیرد (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 172). اما با توجه به جدول ۷، که از همین کتاب اقتباس شده است، هلیدی در دسته‌بندی‌ها فعل «دیدن» را در دسته فرایندهای ذهنی قرار داده است و به همین سبب در این پژوهش نیز به‌منزله فرایند ذهنی در نظر گرفته شده است.

۴-۳. فرایند ذهنی

این فرایند از یک مُدرک^{۲۰} و آنچه درک می‌شود (پدیده^۱) تشکیل شده است. «در یک بند با فرایند ذهنی همیشه انسان در جایگاه شرکت‌کننده وجود دارد که مُدرک نامیده می‌شود ... کسی که حس می‌کند، احساس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد درک کند» (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 294)

فرایندهای ذهنی حاکی از امور انتزاعی هستند. به‌نظر می‌رسد در ادب غنایی فرایندهای ذهنی بیشتر از سایر فرایندها جلوه‌گر شوند. هر کدام از انواع ادبی را می‌توان بر مبنای این فرایندها واکاوی کرد و نتیجه را به‌صورت عملی آشکار ساخت.

در مصراع «مدان از ستاره بی او هیچ چیز» فعل «نداستن» در دسته فرایند ذهنی جای می‌گیرد. بنابراین، با دو مشارک روبه‌رو هستیم. روی سخن اسدی در این بیت با تمامی مخاطبان گرشاسب‌نامه است. پس مشارک اول خواننده گرشاسب‌نامه (انسان) است و

مشارک دوم «هیچ چیز» است که در این فرایند پدیده نام دارد. «از ستاره» و «بی او» هم عناصر پیرامونی هستند.

جدول ۳: مؤلفه‌های فرایند ذهنی در یک مصراع نمونه

Table 3: Elements of mental process in a clause

فرایند ذهنی	مُدرك	پدیده	عناصر پیرامونی
مدان	محدوف (انسان)	هیچ چیز	از ستاره، بی او

۴-۴. فرایند کلامی

در فرایند کلامی کسی چیزی می‌گوید و با گوینده^{۳۲}، گفته^{۳۳} و مخاطب سروکار داریم. «فعل‌هایی چون «نشان دادن»، «یادآوری کردن» و «فرمودن» از جمله این افعالاند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳، ص. ۴۷). در تحمیدی^{۳۴} شاهنامه فرایند کلامی وجود ندارد، اما در تحمیدی^{۳۵} گرشاسب‌نامه فعل پرسیدن در دسته فرایندهای کلامی قرار می‌گیرد. جمله دوم مصراع «نپرسند از او بپرسد ز ما» در جدول ۴ به تفکیک آمده است:

جدول ۴: مؤلفه‌های فرایند کلامی در یک مصراع نمونه

Table 4: Elements of verbal process in a clause

فرایند کلامی	گوینده	گفته	مخاطب	عناصر پیرامونی
بپرسد	او (خداوند)	محدوف	ما	-

فرایندهای کلامی هنگامی در یک متن ظاهر می‌شوند که گفت‌وگویی در میان باشد. بنابراین، تا زمانی که داستانی آغاز نشده است، بسامد پایین این فرایند امری طبیعی است. با ورود شخصیت‌های داستان و آغاز گفت‌وگوها فرایندهای کلامی نیز جلوه‌گر می‌شوند. در این پژوهش نیز تحمیدی^{۳۶} دو اثر بررسی شده است و این نتیجه قابل پیش‌بینی بود.

۴-۵. فرایند رابطه‌ای

در فرایند رابطه‌ای با دو دسته از افعال مواجه می‌شویم: هویتی^{۳۴} و وصفی^{۳۵} (اسنادی). این دو دسته با افعال استن/ بودن پدیدار می‌شوند. مشارکان نیز در دسته اول شناخته^{۳۶} و شناسا^{۳۷} نام دارند. در دسته دوم نیز تنها یک مشارک دارد که حامل^{۳۸} نامیده می‌شوند. بر چگونگی «بودن» چیزها و پدیدارها اشاره دارد و این امر را یا از رهگذر کیفیتی که به آن‌ها نسبت می‌دهد، یا به‌واسطه بیان موقعیت زمانی - مکانی مترتب بر آن‌ها و یا از طریق بیان تملکی که بر آن می‌رود، صورت می‌دهد و این بیشتر با فعل «بودن» بیان می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳، ص. ۴۵).

فعل «است» در ابیات بسیاری محذوف است و با توجه به معنای بیت می‌توان به وجود آن پی برد. هم در شاهنامه و هم در گرشاسب‌نامه مثال‌های فراوانی از آن می‌توان یافت. اجزای مصراع «که او برتر از نام و از جایگاه» به تفکیک در جدول ۵ آمده است:

جدول ۵: مؤلفه‌های فرایند رابطه‌ای در یک مصراع نمونه

Table 5: Elements of relational process in a clause

عناصر پیرامونی	ویژگی	حامل	فرایند رابطه‌ای
از نام و از جایگاه	برتر	او	محذوف (است)

در این مثال با یک فرایند رابطه‌ای از نوع وصفی روبه‌رو هستیم. بنابراین، مشارک آن حامل نام دارد و «برتر» نیز در این مصراع یک ویژگی است که به حامل (او = خداوند) نسبت داده شده است.

همان‌طور که اشاره شد، در فرایند رابطه‌ای با دو دسته افعال وصفی و رابطه‌ای مواجه هستیم. هنگامی که شخصی یا موضوعی معرفی و یا وصف می‌شود، بسامد این فرایند بالا می‌رود. بنابراین، انتظار می‌رود در این پژوهش نیز با توجه به ماهیت تحمیدیّه، که حمد و ستایش و وصف خداوند است، بسامد این فرایند بالا باشد.

۴-۶. فرایند وجودی

«در این فرایند چیزی وجود دارد و یا واقع می‌شود» (Halliday & Matthiessen, 2014,

(p. 307 تنها مشارک این فرایند موجود^{۳۹} است.

تفکیک اجزای مصراع «از این پرده برتر سخن‌گاه نیست» طبق فرانقش اندیشگانی در جدول ۶ مشاهده می‌شود:

جدول ۶: مؤلفه‌های فرایند وجودی در یک مصراع نمونه

Table 6: Elements of existential process in a clause

فرایند وجودی	موجود	عناصر پیرامونی
نیست	سخن‌گاه	ازین پرده برتر

وجود و میزان فراوانی هر کدام از این فرایندها در جمله و بند و به‌طور کلی در کلیت یک اثر ادبی نشان‌دهنده وجهی از وجوه ادبی آن است که با واکاوی و کنار هم قرار دادن نتایج کمی حاصل از آن می‌توان به تحلیل‌های ادبی یاری رساند. برای نمونه در ژانری مانند ژانر حماسی که به امور عینی و مفاهیم تجربی پرداخته می‌شود، انتظار می‌رود فرایند مادی بسامد بالایی داشته باشد و در ژانری مثل ژانر غنایی، به دلیل پرداختن به امور انتزاعی، بسامد فرایند ذهنی بیشتر می‌شود. انواع مختلف مشارکان و بسامد آنها نیز در هرکدام از تحلیل‌های ادبی می‌تواند معنادار باشد. در جدول ۷ انواع فرایندها، معنای کلی و مشارکان آنها دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۷: فرایندها، معانی و مشارکان آنها

Table 7: Process types, their meanings, and characteristic participants
(Halliday & Matthiessen, 2014, p.311)

مشارکان مستقیم	معنای کلی	نوع فرایند
کنشگر، هدف	کنش انجام دادن رخ دادن	مادی: کنش رخداد
رفتارگر	رفتار کردن	رفتاری
مدرك، پدیده	درک کردن دیدن فکر کردن خواستن حس کردن	ذهنی
گوینده، مخاطب	گفتن	زبانی
حامل، ویژگی شناخته، شناسا، مشخصه، ارزش	بودن وصفی شناسایی	رابطه‌ای:
موجود	وجود داشتن	وجودی

نتیجه بررسی ۱۵ بیت تحمیدیة شاهنامه فردوسی و ۱۸ بیت تحمیدیة گرشاسب‌نامه اسدی به تفکیک مصراع‌ها در دو جدول جداگانه در ادامه خواهد آمد. در هر مصراع نوع فرایند(ها) و مشارک(ان) آنها ذکر شده است. در برخی مصراع‌ها افعال و مشارکان به تناسب شعری محذوف است که با توجه به معنای کلی در جدول ۸ و ۹ به آنها اشاره شده است.

جدول ۸: فرانشش تجربی (فرایند و مشارکان) در تحمیدیة شاهنامه
Table 8: Experiential metafunction (process & participants)
 in Tahmideyeh of *Shahnameh*

مشارکان		نوع فرایند	فعل	مصراع
دوم	اول			
-	محذوف (من)	مادی	محذوف (آغاز می‌کنم)	به نام خداوند جان و خرد
-	اندیشه	مادی	برنگردد	کزین برتر اندیشه بر نگردد
-	خداوند	رابطه‌ای	محذوف (است)	خداوند نام و خداوند جای
-	خداوند	رابطه‌ای	محذوف (است)	خداوند روزی‌ده رهنمای
-	خداوند	رابطه‌ای	محذوف (است)	خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده	محذوف (خداوند)	رابطه‌ای	محذوف (است)	فروزنده ماه و ناهید و مهر
-	محذوف (خداوند)	رابطه‌ای	است	ز نام و نشان و گمان برترست
-	محذوف (خداوند)	رابطه‌ای	است	نگارنده برشده پیکرست
آفریننده	-	-	-	به بینندگان آفریننده را
(آفریننده) دو بیننده	محذوف (تو) محذوف (تو)	ذهنی مادی	نبینی مرنجان	نبینی مرنجان دو بیننده را
-	اندیشه	مادی	راه نیاید	نیاید بدو نیز اندیشه راه
-	او (خداوند)	رابطه‌ای	محذوف (است)	که او برتر از نام و از جایگاه
-	سخن	مادی	بگذرد	سخن هر چه زین گوهران بگذرد
-	جان و خرد	مادی	راه نیاید	نیاید بدو راه جان و خرد
سخن	خرد	مادی	برگزیند	خرد گر سخن برگزیند همی
همان	(خرد)	مادی	گزیند	همان را گزیند که بیند همی

مشارکان		نوع فرایند	فعل	مصراع
دوم	اول			
محدوف(آن)	(خرد)	ذهنی	بیند	
ستودن او -	کس محدوف (خدا)	ذهنی وجودی	نداند هست	ستودن نداند کس او را چو هست
میان‌بندگی	محدوف (تو)	مادی	بست	میان‌بندگی را بیایدت بست
خرد و جان	اوی (خداوند)	مادی	سنجد	خرد را و جان را همی سنجد اوی
-	اوی (خداوند)	مادی	گنجد	در اندیشه سخته کی گنجد اوی
-	-	-	-	بدین آلت رأی و جان و زبان
آفریننده	محدوف (انسان)	ذهنی	ستود	ستود آفریننده را کی توان
هستیش	محدوف (تو)	ذهنی	خستو شوی	به هستیش باید که خستو شوی
-	محدوف (تو)	مادی	یکسو شوی	ز گفتار بیکار یکسو شوی
-	محدوف (تو)	رابطه‌ای	باشی	پرستنده باشی و جوینده راه
-	محدوف (تو)	ذهنی	نگاه کردن	بژرفی بفرمانش کردن نگاه
-	هرکه	رابطه‌ای رابطه‌ای	بُود بُود	توانا بود هر که دانا بود
-	دل پیر	رابطه‌ای	بُود	ز دانش دل پیر برنا بود
-	سخن‌گاه	وجودی	نیست	از این پرده برتر سخن‌گاه نیست
-	راه	وجودی	نیست	ز هستی مراندیشه را راه نیست

جدول ۹: فرانشش تجربی (فرایند و مشارکان) در تحمیدیه گرشاسبنامه
Table 9: Experiential metafunction (process & participants)
 in Tahmideyeh of Garshasbnameh

مشارکان		نوع فرایند	فعل	مصراع
دوم	اول			
خدا	محذوف(من)	ذهنی	محذوف(گزارم)	سپاس از خدا ایزد رهنمای
گیتی	(خدا)	مادی	کرد	که از کاف و نون کرد گیتی بیای
-	آز و انباز	وجودی	بود	یکی کش نه آز و نه انباز بود
-	محذوف (خدا) محذوف (خدا)	مادی مادی	باشد بود	نه انجام باشد نه آغاز بود
-	جای	رابطه‌ای	است	تن زنده را در جهان جای ازوست
-	خم	رابطه‌ای	است	خم چرخ گردنده بر پای ازوست
گیتی	محذوف (خدا)	مادی	پدید آورد	از آن پیش کاورد گیتی پدید
- همه (همه)	هرچه محذوف (خدا) محذوف (خدا)	وجودی ذهنی ذهنی	بد دانست دید	همه هرچه بد خواست و دانست و دید
شتاب و درنگ	محذوف (خدا)	مادی	محذوف (پدید آورد)	زگردون شتاب و زهامون درنگ
بخار و رنگ	محذوف (خدا)	مادی	محذوف (پدید آورد)	ز دریا بخار و ز خورشید رنگ
نیک و بد، خوب و زشت	محذوف (خدا)	مادی	پدید آورد	پدید آورد نیک و بد خوب و زشت
روان تن روزی	محذوف (خدا) محذوف (خدا) محذوف (خدا)	مادی مادی مادی	داد کرد نوشت	روان داد و تن کرد و روزی نوشت
هرچیز	محذوف (خدا)	مادی	ساخت	چنان ساخت هرچیز به انداز خویش

مشارکان		نوع فرایند	فعل	مصراع
دوم	اول			
-	محذوف (چیزی)	مادی	کم نیامد	کز آن ساختن کم نیامد نه بیش
-	-	-	-	چه تاری چه روشن چه بالا چه پست
-	(هرچه هست)	رابطه‌ای	است	نشانت بر هستیش هر چه هست
-	هرچه	وجودی	هست	
-	تهی گفتن	رابطه‌ای	است	نه جایی تهی گفتن از وی رواست
-	محذوف (کسی) او (خدا)	ذهنی رابطه‌ای	دیدارکردن است	نه دیدار کردن توان کو کجاست
هیچ چیز	محذوف (تو)	ذهنی	مدان	مدان از ستاره بی او هیچ چیز
-	محذوف (تو)	ذهنی	محذوف (مدان)	نه از چرخ و نز چارگوهر بنیز
-	چرخ و زمان	رابطه‌ای	هستند	که هستند چرخ و زمان رام او
کام او	ستاره	مادی	نجوید	نجوید ستاره مگر کام او
گوهر	نگاری	مادی	آرد	نگاری کجا گوهر آرد همی
-	محذوف (چیزی)	وجودی	نباشد	نباشد جز آن کو نگارد همی
-	او (خداوند)	مادی	نگارد	
-	چون و چرا	وجودی	نیست	بکارش درون نیست چون و چرا
او (خداوند) ما	محذوف (دیگران) او (خداوند)	کلامی کلامی	نپرسند پپرسد	نپرسند از او پپرسد ز ما
-	محذوف (خدا)	رابطه‌ای	است	نه از بهر جایست بر عرش راست
فرمانروا	محذوف محذوف (خدا)	رابطه‌ای رابطه‌ای	است است	جز آنست کز برش فرمانرواست
بزرگیش	محذوف	ذهنی	به وهم ناید	بزرگیش ناید به وهم اندرون
او (خداوند)	اندیشه	ذهنی	بشناسد	نه اندیشه بشناسد او را که چون



مشارکان		نوع فرایند	فعل	مصراع
دوم	اول			
-	چیز	وجودی	نبد	نبد چیز از آغاز او بود و بس
-	او(خداوند)	وجودی	بود	
-	هیچکس	مادی	نماند	نماند همیدون جزو هیچ کس
-	کسی	وجودی	نیست	چنان چون مرو را کسی یار نیست
-	هیچ کردار	وجودی	نیست	چو کردار او هیچ کردار نیست
-	همه	رابطه‌ای	ایم (هستیم)	همه بندگانیم در بند او ی
-	آنکه	مادی	دارد	خنک آنکه دارد ره پند او ی

نتیجه فرآوانی بسامد انواع فرایندها در تحمیدیّه دو اثر به صورت فرآوانی مطلق و فرآوانی نسبی به شکل خلاصه در دو جدول ۱۰ و ۱۱ خواهد آمد تا بتوان نتایج را کنار هم قرار داد و به مقایسه دو اثر پرداخت:

جدول ۱۰: فرآوانی بسامد انواع فرایندهای فرانش تجری در تحمیدیّه شاهنامه

Table 10: Frequency of process types of experiential metafunction in Tahmidiyeh of Shahnameh

انواع فرایند	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی	جمع
فرآوانی مطلق	۱۲	۶	۱۱	۰	۰	۳	۳۲
فرآوانی نسبی	۳۷.۵	۱۸.۷۵	۳۴.۳۷	۰	۰	۹.۳۷	~100

جدول ۱۱: فراوانی بسامد انواع فرایندهای فرانقش تجربی در تحمیدیة گرشاسب‌نامه

Table 11: Frequency of process types of experiential metafunction
In Tahmideyeh of Garshasbnameh

انواع فرایند	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	رفتاری	کلامی	وجودی	جمع
فراوانی مطلق	۱۷	۸	۱۰	۰	۲	۹	۴۶
فراوانی نسبی	۳۶.۹۵	۱۷.۳۹	۲۱.۷۳	۰	۴.۳۴	۱۹.۵۶	~100

پس از تعیین فراوانی مطلق و فراوانی نسبی فرایندهای فرانقش اندیشگانی در بیت‌های آغازین شاهنامه و گرشاسب‌نامه و کنار هم قرار دادن آن‌ها نتایج قابل تأملی به دست آمد. از نتایج کسب‌شده اینکه در هر دو اثر بیشترین درصد مربوط به فرایند مادی است. هم در شاهنامه و هم در گرشاسب‌نامه حدود ۳۷ درصد کل فرایندها مربوط به فرایند مادی است. همان‌طور که اشاره شد فرایند مادی بر انجام کار یا رخداد واقعه دلالت دارد که با توجه به ژانر دو اثر که حماسی است، این میزان توجه به فرایند مادی طبیعی و قابل پیش‌بینی است:

حماسه (به فتح اول) که در لغت به معنی دلآوری و شجاعت است، از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی است. هر چند حماسه در بادی امر جنگ و پهلوانی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند، اما در آن معانی و مفاهیم متعدد است. [...] در آن سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است (شمیسا، ۱۳۹۴، صص. ۵۹ - ۶۰).

به همین دلیل، بیشتر بودن تعداد فرایندهای مادی کاملاً هم‌راستا با ژانر حماسی است و نشان از توانایی دو نویسنده در سرودن اثری حماسی دارد و بیانگر این نکته است که فردوسی و اسدی، هر دو به یک میزان به این موضوع توجه نشان داده‌اند. برای نمونه در گرشاسب‌نامه می‌خوانیم:

پدید آورد نیک و بد خوب و زشت / روان داد و تن کرد و روزی نوشت

در این بیت با سه فرایند مادی روبه‌رو هستیم: پدید آوردن، روان دادن و تن کردن که هر سه بیانگر آثار صنع خداوند و در دسته فرایندهای مادی جای می‌گیرند. فعل‌های دیگری



چون «گنجد»، «نجوید»، «آرد» و «نگارد» از دیگر فعل‌هایی هستند که در این دو تحمیدیّه به کار رفته‌اند و در دسته فرایند مادی جای می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد، فردوسی و اسدی برمبنای ژانر حماسی دو اثر به گزینش واژه‌های تحمیدیّه دست یازیده‌اند.

فرایند دیگری که باتوجه به ژانر دو اثر باید به آن توجه کرد، فرایند ذهنی است. این‌گونه به نظر می‌رسد که در سرودن یک اثر حماسی فرایندهای ذهنی کم‌رنگ‌تر از ژانری مانند غنایی هستند. حماسه بیانگر کوشش‌ها و جنگاوری‌های پهلوانان است و کم‌تر به موضوعات ذهنی (در مقابل موضوعات مادی) می‌پردازد. در شاهنامه حدود ۱۹ درصد و در گرشاسب‌نامه حدود ۱۷ درصد کل فرایندها را فرایندهای ذهنی تشکیل می‌دهند. نزدیک بودن بسامد فرایند مادی و ذهنی در مقایسه با هم نیز در این دو اثر قابل توجه است و نشان‌دهنده این مطلب است که از این منظر اسدی توانسته است تحمیدیّه‌ای مشابه فردوسی بسراید.

در هر دو اثر با اندکی تفاوت فرایندهای کلامی و رفتاری کم‌ترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند. بسامد فرایند کلامی و رفتاری در شاهنامه صفر است. بسامد فرایند رفتاری در گرشاسب‌نامه نیز صفر است، اما فرایند کلامی حدود ۴ درصد فرایندها را به خود اختصاص داده است که به فعل «پرسیدن» بازمی‌گردد که دو بار در تحمیدیّه گرشاسب‌نامه تکرار شده است:

بکارش درون نیست چون و چرا/ نپرسند از او بپرسد ز ما

فرایند رفتاری در بیشتر موارد در رفتارهای انسانی به‌وقوع می‌پیوندد. با توجه به اینکه در این پژوهش بیت‌های آغازین شاهنامه و گرشاسب‌نامه انتخاب شده و هنوز داستانی شروع نشده است، این امر کاملاً طبیعی و قابل درک است. انتظار می‌رود هنگامی که به بررسی داستان‌های روایی پرداخته شود، این دو فرایند بیشتر جلوه‌گر شوند.

فرایند رابطه‌ای در شاهنامه حدود ۳۴ درصد و در گرشاسب‌نامه حدود ۲۲ درصد فرایندها را به خود اختصاص داده‌اند. همان‌طور که در مباحث نظری به آن اشاره شد، فرایند رابطه‌ای به دو صورت هویتی و وصفی در افعال ظاهر می‌شود. در شاهنامه از ۱۰ فعلی که در این فرایند بررسی شد، ۷ فعل در معرفی و وصف صفات خداوند است. اما از میان ۱۰ فعلی که در گرشاسب‌نامه در فرایند رابطه‌ای بررسی شد تنها مشارک ۳ فعل خداوند است و دیگر افعال مشارک‌های متفاوتی غیر خداوند دارند.

از مجموع ۳۲ فرایند در ۱۵ بیت شاهنامه، مشارک اول ۱۰ فرایند یعنی حدود ۳۱ درصد آن‌ها خداوند است که برخی از آن‌ها محذوف است و با توجه به معنی بیت می‌توان آن را دریافت. تنها در بیت اول شاهنامه که فردوسی با مدد از نام خداوند سرودن کتاب خود را آغاز می‌کند، مشارک «من» یعنی خود فردوسی است و پس از آن مشارکان خداوند و انسان به صورت کلی و به شکل‌های «تو» و «هرکس» آمده است. «سخن» و «خرد» نیز از دیگر مشارکان این آغازین بیت‌های شاهنامه هستند. حتی اگر به مشارکان فرعی نیز نگاهی بیندازیم ترکیبی از آفریننده (خدا)، خرد و سخن را خواهیم دید. با یک نگاه کلی به این ۱۵ بیت یکدستی میان مشارکان و میزان نقش‌های آنان در این ابیات خودنمایی می‌کند و اگر بیت اول را که مشارک آن «من» است به کناری نهیم، مشارکان ۱۴ بیت بعدی ترکیبی از خداوند، انسان، خرد و سخن است. این ترکیب، برای بیت‌های آغازین یک اثر، می‌تواند بسیار معنادار باشد. این نشان می‌دهد که فردوسی تمام تمرکز خود را برای تبیین رابطه میان خداوند و انسان و نقش خرد در این بین به کار برده است. از مجموع ۴۶ فرایند گرشاسب‌نامه مشارک اول ۱۸ فرایند یعنی حدود ۳۹ درصد آن‌ها خداوند است و مشارکان دیگر بسیار متفاوت‌اند. مشارکانی مانند چرخ، زمان، ستاره، نگار و امثال این‌ها باعث شده که یکدستی مشارکان شاهنامه در گرشاسب‌نامه دیده نشود و نتوان به وحدت موضوع رسید.

تحمیدیّه در لغت به معنی مبالغت کردن در حمد و نیک ستودن و پی در پی ستایش کردن است و در اصطلاح علوم ادبی به معنی بسیار حمد گفتن از برای خدا و ذکر نام و ادای احترام است به پیامبر اسلام محمد مصطفی^(ص) در صدر خطبه‌ها و دیباچه کتاب‌ها (ستوده و نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۵، ص. ۷).

در مجموع، می‌توان گفت از آنجا که ماهیت تحمیدیّه حمد و ستایش خداوند است به نظر می‌رسد هر دو شاعر در آثار خود تقریباً به یک میزان به این موضوع توجه داشته‌اند و به صورت تقریبی درصدها با هم برابر است و خداوند مشارک اصلی در بخش عمده‌ای از این فرایندهاست.

۵. نتیجه

هدف پژوهش حاضر مقایسه دو اثر حماسی، شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی است. فرضیه پژوهش این است که گرشاسب‌نامه گران‌سنگ‌ترین اثر حماسی پس از شاهنامه است



و در میان آثار پهلوانی نزدیک‌ترین اثر به شاهنامه محسوب می‌شود. واکاوی و تحلیل فرایندها و مشارکان آن‌ها در هر اثر ادبی می‌تواند به تحلیل‌های ادبی آن اثر یاری رساند، به همین سبب تحدیدیّه دو اثر در جایگاه معرفّ آن دو برمبنای فرانش اندیشگانی دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی بررسی و مقایسه شد تا به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها و نیز نقاط قوت و ضعف دو اثر ژانر حماسی پی برده شود.

نتایج به‌دست آمده از این پژوهش نیز فرضیه پژوهش را تأیید کرد. همان‌طور که از کنار هم قرار گرفتن نتایج دو جدول ۱۰ و ۱۱ مشخص است، درصدهای به‌دست آمده از بررسی فرایندهای تحدیدیّه دو اثر به هم نزدیک است. با توجه به متفاوت بودن تعداد ابیات و همچنین، تعداد فرایندهای به‌دست آمده، برای حصول نتیجه دقیق‌تر در مقایسه‌ها، فراوانی نسبی باید مبنای کار قرار گیرد. طبق این جدول‌ها فرایندهای مادی و ذهنی با اندکی اختلاف بیشترین شباهت را در میان انواع فرایندها دارند و این نشان می‌دهد اسدی در سرودن *گرشاسب‌نامه* توانسته است به لحاظ زبانی در این دو فرایند بسیار به *شاهنامه* نزدیک شود. درصد فرایند رابطه‌ای در *شاهنامه* بیشتر از *گرشاسب‌نامه* است و این تفاوت در فرایندهای کلامی و وجودی در *گرشاسب‌نامه* جبران شده است. درصد فرایند رفتاری نیز در هر دو اثر صفر است که با توجه به اینکه تحدیدیّه دو اثر بررسی شده و هنوز وارد بخش داستانی نشده است، توجیه‌شدنی است. درمورد مشارکان این فرایندها نیز نتایج حاصل شده قابل توجه است. در *شاهنامه* مشارک حدود ۳۱ درصد فرایندها و در *گرشاسب‌نامه* مشارک حدود ۳۹ درصد فرایندها خداوند است. با توجه به اینکه در این پژوهش تحدیدیّه‌های دو اثر واکاوی شد، اختصاص بیشترین درصد مشارکان به خداوند معقول و قابل پیش‌بینی بود و این موضوع نشان از تسلط و توانایی دو شاعر دارد. درپایان، با اندکی اغماض می‌توان اذعان داشت اسدی توانسته است به‌خوبی فردوسی از پس سرودن تحدیدیّه *گرشاسب‌نامه* برآید و تحدیدیّه *گرشاسب‌نامه* برمبنای فرانش اندیشگانی با تحدیدیّه *شاهنامه* برابری می‌کند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. ideational metafunction
2. Systemic Functional Grammar
3. Ferdinand de Saussure
4. Avram Noam Chomsky

5. Michael Alexander Kirkwood Halliday
6. Structural Linguistics
7. Functional Linguistics
8. John R. Firth
9. context of culture
10. context of situation
11. clause
12. interpersonal metafunction
13. textual metafunction
14. experiential
15. logical
16. process
17. participants
18. circumstances
19. material process
20. mental process
21. relational process
22. behavioral process
23. verbal process
24. existential process
25. doing
26. happening
27. actor
28. goal
29. behavior
30. senser
31. phenomenon
32. Sayer
33. target
34. identifying
35. attributive
36. identifier
37. identified
38. carrier
39. existent

۷. منابع

- آیدنلو، س. (۱۳۹۳). متون منظوم پهلوانی. تهران: سمت.
- اردستانی رستمی، ح. ر. (۱۳۹۶). ساخت تشبیهی - تنزیهی شناخت خداوند در دیباجه

- شاهنامه. متن‌شناسی ادب فارسی، ۳، ۹۱ - ۱۰۶.
- اسدی طوسی. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به‌کوشش ح. یغمایی. تهران: طهوری.
 - ایران‌زاده، ن.، و مرادی، ک. (۱۳۹۶). بررسی شعر «یادداشت‌های درد جاودانگی» قیصر امین‌پور براساس نظریهٔ نقش‌گرایی هلیدی. *متن‌پژوهی ادبی*، ۷، ۲۲ - ۷.
 - باطنی، م. ر. (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
 - خطیبی، م. م.، و علوی مقدم، م. (۱۳۹۶). بررسی آغازگرهای فرانش متنی در *عبدالعاشقین روزبهان بقلی*. *جستارهای زبانی*، ۶(۴۱)، ۲۳ - ۵۴.
 - ریاحی‌امین، ز.، و امیری، ل. (۱۳۹۷). بررسی ساختار دیباچهٔ مثنوی‌ها تا قرن هفتم هجری. *پژوهش‌های ادبی*، ۵۹، ۳۳ - ۶۲.
 - سادات‌الحسینی، ر. س.، متقی‌زاده، ع.، و پروینی، خ.، و گلغام، ا. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل نظریهٔ نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریهٔ نقش‌گرایی هلیدی. *جستارهای زبانی*، ۲(۳۰)، ۱۲۳ - ۱۴۲.
 - ستوده، غ. و نجف‌زاده بارفروش، م. ب. (۱۳۶۵). *تحمیدی در ادب فارسی*. ج ۱. تهران: واحد فوق برنامهٔ بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
 - سجادی، س. ض. (۱۳۷۲). *دیباچه‌نگاری در ده قرن*. تهران: زوآر.
 - شمیسا، س. (۱۳۹۴). *انواع ادبی*. ویراست چهارم. تهران: میترا.
 - صالحی‌نیا، م.، و روحی، ز. (۱۳۹۰). بررسی انتقادی نظریهٔ سیستمی - نقشی هلیدی (زبان‌شناسی متن‌بنیاد). در *نقد شعر معاصر فارسی*. در: *نامهٔ نقد*. به‌کوشش م. فتوحی. تهران: خانهٔ کتاب.
 - صفایی، م.، و عادل، س. م. ر.، و رمضان‌زاده لک، م. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل فرانش اندیشگانی در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» فروغ فرخزاد در چارچوب نظریهٔ نقش‌گرایی هلیدی. *شعرپژوهی*، ۲(۳۲)، ۱۱۷ - ۱۴۰.
 - طالبیان، ی.، و امین، ن. (۱۳۹۷). ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی زبان در رسالهٔ «در بیان سلوک» کتاب *الانسان الکامل*: با تکیه بر رویکرد نقش‌گرایی هلیدی. *ادب عرفانی*، ۳، ۲۹ - ۴۶.
 - علّامی مهماندوستی، ذ.، و مرادی، ن. (۱۳۹۶). بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و

دیباچه شاهنامه فردوسی. ادب و زبان، ۴۱، ۲۴۵ - ۲۶۳.

- فردوسی طوسی، ا. (۱۳۷۵). شاهنامه. ج ۱. به کوشش س. حمیدیان. تهران: قطره.
- کاظمی، ف. و افراشی، آ. (۱۳۹۲). نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس رویکرد دستور نقش‌گرای نظام‌مند. جستارهای زبانی، ۱(۱۳)، ۱۲۵ - ۱۴۹.
- کاظمی، ف. و بیرون‌راه، ب. (۱۳۹۹). شیوه‌های معناپردازی در تصویر و کلام بیلبردهای تبلیغاتی با رویکردی نقش‌گرا. جستارهای زبانی، ۳(۵۷)، ۱ - ۲۹.
- مهاجر، م. و نبوی، م. (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر. تهران: آگه.
- هلیدی، م. و حسن، ر. (۱۳۹۵). زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی. ترجمه م. منشی‌زاده و ط. ایشانی. تهران: علمی.

References

- Alami Mehmandousti, Z., & Moradi, N. (2017). Investigating intertextual relation of Menog-i Khrad (Spirits of Wisdom) and the prelude of Ferdowsi's Shahnameh (based on the theory of Gérard Genette). *Letters and Language*, 20(41), 245-263. [In Persian]
- Ardestani Rostami, H.R. (2017). The accompaniment of purification and assimilation in the introduction of Shahnameh. *Textual Criticism of Persian Literature*, 9(33), 91-106. [In Persian]
- Asadi Tusi. (1975). *Garshasb Nameh*. Habib Yaghma'i. Tehran: Tahuri. [In Persian]
- Aydenlu, S. (2014). *Selections from Heroic Poems*. Tehran: Samt. [In Persina].
- Bateni, M.R. (1969). *A Description of Grammatical Structure of Persian*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Ferdowsi Tusi, A. (1996). *ShahNameh*. Saeed Hamidian. Tehran:Ghatre. [In Persian]
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C.M.I.M. (2014), *Halliday's introduction to functional grammar* (4 th ed.). London & New York: Routledge.

- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (2016), *Language, context, and text: Aspects of language in a social-semiotic perspective*. Translated by: M. Monshi zadeh & T. Ishani, Tehran: Elmi. [In Persian]
- Iranzadeh, N., & Moradi, K.. (2017). An Investigation of the Poem “Notes of Immortality Pain” by Qeysar Aminpour based on Halliday’s Theory of Functionalism. *Literary Text Reaserch*, 19(65),7-22. [In Persian]
- Kazemi, F., & Afrashi, A. (2013). The comparative study of markedness in Persian and English based on SFG. *Language Related Research*, 4(1), 125-149. [In Persian]
- Kazemi, F., & Birunrah, B. (2020). Semiosis in visual and textual texts of advertising billboards: A Functional Approach. *Language Related Research*, 11(3), 1-29. [In Persian]
- Khatibi, M.M., & Alavi Moghaddam, M. (2017). Investigating the textual meta-functional themes in Ruzbihan Baqli’s Abhar al-Asheqin. *Language Related Research*, 8(6), 23-54. [In Persian]
- Riyahi Amin, Z., & Amiri, L. (2018). The study of the structure of the preface of the Masnavi until the seventh centry A.H. *Literary Research*, 15(59), 33-62. [In Persian]
- Sadatolhosseini, R.S., Mottaqizadeh, I., Parvini, A., & Golfam, A. (2016). A survey and analysis for the Abdolghaher Jorjani`s construction theory in light of Halliday`s functional theory. *Language Related Research*, 7(2), 123-142. [In Persian]
- Safa`i. M., Adel, S.M.R., & RamezanZadeh Lak, M. An ideational metafunction processes analysis of the poem "the one who is not like anyone" by Forough Farokhzad based on Halliday's systemic functional theory. *Poetry Studies*, 9(2), 117-140. [In Persian]

- Sajjadi, S.Z. (1993). *Writing Introduction in Ten Centuries*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Salehi Nia, M., & Ruhi, Z. (2011). Critical Study of Halliday's Systemic Functional Grammar, In *Critique of Contemporary Persian Poetry*. Tehran: Khane-ye Naghd. [In Persina]
- Shamissa, S. (2014). *Literary Genres*. Tehran: Mitra. [In Persina].
- Sotudeh, Gh.R., & Najaf Zadeh Barforush, M.B. (1986). *Tahmidiyeh in Persian literature*. Tehran: Academic Center for Education, Culture & Research. [In Persian]
- Talebian, Y., & Amin, N. (2018). The relationship between situational context and language semantic layers in 'Expression of Comportment Chapter' of the Book 'Al-Ensan Al-Kamel' relying on Halliday's Systemic Functional Grammar Approach. *Researches on Mystical Literature*, (Gowhar-i-Guya). 12(3), 29-46. [In Persina]
- Mohajer, M., & Nabavi, M. (2014). *Toward the Linguistics of Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]